

# پژوهشی پیرامون تفسیر قمی

سید احمد موسوی

بیشترین قسمت کتاب خود را از تفسیر علی بن ابراهیم گرفته است. محور اصلی بحث ما در این گفتار پیرامون همین حقیقت است، انشاءالله، و فعلاً از جهات دیگر بحث پیرامون کتاب و سنجش روایات آن و چگونگی وصول آن، و بیان مواضع سقط و تحریف چشم می‌پوشیم. این کتاب نیاز به تحقیق دقیق علمی دارد، که امیدواریم زمینه آن برای عزیزان محقق فراهم شود. و در مقدمه کتاب، متعرض جهات مختلف آن شوند. اهمیت این بحث با قطع نظر از شهرت کتاب، در صحت خط کلی آن - خط تأویل - در مکتب تفسیر امامیه، بعلاوه تصحیح روایات و توثیق راویان آنها، جلوه می‌نماید، در مقدمه کتاب (ج ۱، ص ۴) می‌خوانیم: «ونحن ذاكرون ومخبرون بما ينتهي اليها ورواه مشايخنا وثقاتنا، عن الذين فرض الله طاعتهم وواجب ولايتهم ولا يقبل

تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی بعد از ۳۰۷) بدون شک یکی از معروفترین مصادر تفسیری امامیه بشمار می‌آید. لا اقل، در پنج شش قرن اخیر، کمتر کتابی در تفسیر سراغ داریم که تمام یا قسمت اعظم این تفسیر را - البته از همین کتاب موجود - در خود جای نداده است.

این تفسیر، از سالهای نخست ظهور کم و بیش در متون علمی امامیه راه یافت، و اگر چه نقل از آن، حتی در منابع تفسیری - مانند مجمع البیان مثلاً - به صورت پراکنده و مختصر است. ولی در چند قرن اخیر بعنوان یکی از متون اصلی تفسیر درآمده است.

فرق دیگر در این است که نزد پیشینیان احتمالاً نسخه اصلی خود تفسیر علی بن ابراهیم موجود بوده، ولی اینک آنچه در اختیار ماست، کتاب دیگری است از مؤلف دیگر. با اعتراف به اینکه این شخص،

عمل الابهیم...»

برخی از بزرگان این عبارت را به معنای شهادت علی بن ابراهیم به صحت جمیع روایات کتاب می‌دانند.<sup>(۱)</sup> و جمعی دیگر از آن، توثیق جمیع روایان کتاب را استظهار می‌نمایند<sup>(۲)</sup>. این نکته اخیر ارزش جدیدی به این کتاب داده است.

### هدف کلی بحث

هدف کلی ما از طرح بحث، این است که کتابی که امروز به نام «تفسیر علی بن ابراهیم»، یا «تفسیر قمی» در دسترس است، کتاب مستقل دیگری است، و مؤلف آن شخص دیگری غیر از علی بن ابراهیم معروف است.

تذکر این نکته ضروری است: ارقام صفحات براساس چاپ دو جلدی کتاب زیر عنوان: تفسیر القمی - که ابتداءً در نجف چاپ، و سپس در قم افست شده می‌باشد.

### دور نمای کلی

با تأمل کامل در کتاب حاضر، بخوبی واضح می‌شود این کتاب، به استثنای خطبه و مقدمه نسبتاً طولانی مجموعه‌های است از: ۱- تفسیر علی بن ابراهیم معروف، که در حدود هفتاد و پنج درصد کتاب را تشکیل می‌دهد.

۲- تفسیر ابوالجارود، که تقریباً بیش از پانزده درصد کتاب را تشکیل می‌دهد.

۳- روایات متفرقه دیگر، که مؤلف کتاب، از مشایخ خود نقل کرده است.

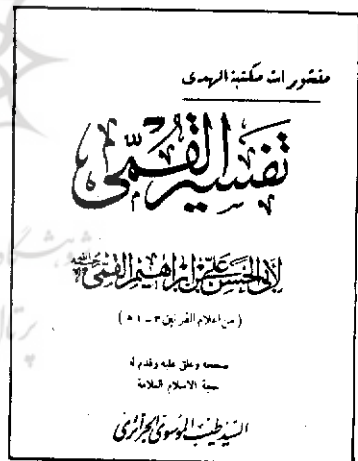
مؤلف از معاصران مرحوم کلینی - صاحب کافی - بلکه اندکی بعد از او است، و بدین جهت از عدای از مشایخ کلینی، حدیث نقل کرده است. ولی خصوص علی بن ابراهیم را درک نکرده، و تفسیر او را با واسطه نقل می‌نماید، واسطه مذکور: ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیهما السلام، و تاکنون ناشناخته است.<sup>③</sup>

خط کلی تفسیر، خط تأویل است که ریشه در خط غلو دارد.

پاره‌ای از عبارات کتاب، معلوم نیست از

\* نام این شخص یکبار و در اول تفسیر سوره مبارکه فاتحه آمده است.

③ مراد «جهالت» به اصطلاح علمای رجال است. یعنی از نظر وثاقت و صلاحیت اعتماد مجهول است. نام شخص مذکور به جهت انتساب به خاندان رسالت، در غالب کتب انساب سادات آمده. رک: الذریعه، تفسیر القمی.



اما اینکه مؤلف آن کیست و نام اصلی کتاب چیست؟ هنوز به نتیجه واضحی در این زمینه نرسیده‌ایم. بحث ما فعلاً در این جهت نیست، بلکه بحث منحصر در جهت اول است که با مطالعه کل کتاب و ملاحظه شواهد خارجی، این مطلب کاملاً روشن می‌شود که کتاب حاضر تألیف علی بن ابراهیم معروف نیست.

می‌نماید، و از اینجا به بعد از تفسیر ابوالجارود، و از آیه ۵۴ از سوره نساء از روایات دیگر استعانت جسته، این تصور را در اذهان آورده که کتاب فعلی همان تفسیر معروف علی بن ابراهیم است.

۳- برخی عبارات کتاب، این تصور را در ذهن می‌آورد که گوینده عبارات مذکور، علی بن ابراهیم است، مثلاً: بلافاصله بعد از آیه می‌گوید: «حدثنی ابی...» که ظاهراً قائل همان علی بن ابراهیم است. توضیح آنکه در این کتاب غالباً عبارات علی بن ابراهیم را با این تعبیر مشخص می‌نماید: «وقال علی بن ابراهیم فی قوله ...» و گاه، بعد از آیه می‌گوید: «قال: فانه حدثنی ابی...» و نظائر این عبارات. ولی در برخی موارد، همانطور که در بالا آمد، بلافاصله می‌گوید: «حدثنی ابی...» که دلالت دارد مؤلف علی بن ابراهیم است.

البته در نظر ما، در اینگونه موارد، یا کلمه «قال» مثلاً، حذف شده است، یا تتمه کلمات سابق علی بن ابراهیم است.

۴- کتاب فعلی اگرچه همان تفسیر معروف نیست، ولی بهر حال مشتمل بر آن است، به این معنی که آگاهان به اسانید و طبقات، می‌دانستند کتاب مذکور از آن-علی بن ابراهیم نیست، ولی چون از اول سوره حمد تا آخر قرآن، همه جا از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده، همین قسمت‌ها را تفسیر علی بن ابراهیم می‌دانسته، و بعنوان تفسیر او مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

برخی شواهد، صحت این مدعا را تأیید می‌نماید.

خود مؤلف است، یا از کلمات علی بن ابراهیم. کتاب موجود از نظر سند یا متن دارای اختلال و اختلاف فراوان با بقیه مصادر است.

### علت اشتباه

اما اینکه چرا این کتاب، در این چندین قرن اخیر، به نام «تفسیر علی بن ابراهیم» مشهور شده است، می‌توان به چند نکته توجه کرد:

۱- عدمی از محققین اخیراً به این مطلب پی برده، و به آن تذکر داده‌اند، مانند مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب گرانقدر «الذریعه»، که در متن و پاروقی تحقیق مفصلی در این باره فرموده‌اند. نگارنده در کتابخانه شخصی آن مرحوم، نسخه چاپی کتاب را دیده که خود با خط قرمز، سعی در جدا نمودن تفسیر علی بن ابراهیم از تفسیر ابوالجارود نموده‌اند. البته این کار در تمام کتاب صورت نگرفته است.

۲- بدون شک تفسیر علی بن ابراهیم، جزء کتاب معروف امامیه بوده، و تا چندین قرن بعد از مؤلف آن نیز میان دانشمندان وجود داشته است، مثلاً: مرحوم سید ابن طاوس، که بیش از سه قرن بعد از مؤلف بوده، آن را داشته و چنین توصیف می‌نماید: «و جمیع الکتاب اربعه اجزاء فی مجلدين».<sup>(۳)</sup>

از سوی دیگر چون کتاب حاضر مشتمل بر بیشترین قسمت تفسیر علی بن ابراهیم مخصوصاً که از اول قرآن کریم، با تفسیر علی بن ابراهیم شروع، و دقیقاً تا آیه ۴۹ از سوره آل عمران<sup>(۴)</sup> فقط از تفسیر علی بن ابراهیم نقل

در کتاب فعلی با اینکه نسخه کاملاً صحیحی نیست کاملاً مشهود است، به این معنی که در هیچ جای کتاب فعلی، تعبیر «حدثنی علی بن ابراهیم» و یا مشابه آن را ندارد، بلکه در همه جا: «وقال علی بن ابراهیم...» دارد.

۲- دقیقاً به خلاف روایات علی بن ابراهیم، هر جا از مشایخ خود- مانند: احمد بن ادریس، محمد بن جعفر.. نقل می‌نماید، تماماً با تعبیر: اخیرنا، حدثنا، می‌باشد، و در تمام این موارد حتی در یک مورد تعبیر: قال، ندارد.

۳- مؤلف، در خلال کتاب، بسیار زیاد از افرادی نقل می‌نماید که علی بن ابراهیم حتی یک روایت از آنها نقل نکرده است.

مؤلف از ابن عقده (متوفی ۳۳۳) از بزرگان زیدیه، تفسیر ابوالجارود را نقل می‌نماید، که این شخص علاوه بر اینکه بیست و اندی سال پس از علی بن ابراهیم فوت کرده، در هیچ یک از کتب مشهور، روایت علی بن ابراهیم از او را نداریم، و همچنین: محمد بن همام بغدادی (متوفی ۳۳۲ یا ۳۲۶) و احمد بن ادریس (متوفی ۳۰۶) و دیگران که نامهای آنان را خواهیم آورد.

توضیح نکته‌ای در اینجا ضروری است: وقتی ما می‌گوییم در کتب مشهور، علی بن ابراهیم از این افراد نقل نکرده است، مراد ما کتابهای حدیثی معروف میان امامیه به استثنای کتاب فعلی است، یعنی مثلاً در کافی، یا کتب متعدد صدوق موردی نیست که علی بن ابراهیم از ابن عقده و یا محمد بن همام بغدادی روایت نماید (حال آنکه روایت از این دو، در این کتاب فوق‌العاده فراوان است). ولی طبیعی است، کسانی که

۵- احتمالاً نام مؤلف، شباهتی به نام علی بن ابراهیم داشته که موجب این اشتباه گردیده است. یک سؤال مهم دیگر باقی می‌ماند: آیا همه تفسیر علی بن ابراهیم در این کتاب درج شده است؟ فعلاً تا یافتن نسخه اصلی تفسیر علی بن ابراهیم، نمی‌توان جواب قطعی و روشن به این سؤال داد. ولی با مراجعه به متون دیگر می‌توان نمونه‌هایی یافت که بعنوان تفسیر علی بن ابراهیم یاد شده اما در تفسیر مذکور وجود ندارند، برای مثال: مرحوم ابن طاووس در کتاب سعدالسعود (۵) روایتی را از علی بن ابراهیم نقل می‌نماید که در کتاب حاضر نیامده است.

### شواهد و ادله

به نظر می‌رسد، اگر کتاب فعلی، بصورت تحقیقی و دقیق با تأمل و موشکافی اسانید و متون، چاپ شود خود مطالعه و نظر در کتاب، صددرصد نظر ما را تأیید خواهد نمود، و اصولاً نیازی به نوشتن مقاله‌ای در این جهت نخواهد بود، ولی فعلاً که کتاب به صورت فعلی در دسترس است ناگزیر از اقامه شواهد و ادله موجود در خود کتاب می‌باشیم:

۱- مؤلف پس از خطبه کتاب تفسیر را بدینگونه آغاز می‌نماید: «اقول: تفسیر بسم‌الله الرحمن الرحیم، حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر علیهما السلام، قال: حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم قال: حدثنی ابی رحمه‌الله عن محمد بن ابی عمیر».

این نکته که مؤلف، علی بن ابراهیم را درک نکرده، و از او بواسطه نقل می‌نماید،

این کتاب را از علی بن ابراهیم می‌دانند، وقتی به نام محمد بن همام مثلاً - بر خورد می‌کنند، او را جزء مشایخ علی بن ابراهیم به حساب خواهند آورد، و همین نکته منشأ تصور پاره‌ای از کتابهای رجالی متأخر مانند: معجم رجال الحديث شده، و لذا این افراد را - که نام آنها خواهد آمد - جزء مشایخ علی بن ابراهیم شمرده‌اند.

ع- در موارد زیادی، مؤلف سعی در متعارفه و مقایسه تفسیر علی بن ابراهیم با سایر روایات و تفاسیر- بویژه تفسیر ابوالجارود- می‌نماید، به این معنی تفسیر یک آیه را هم از علی بن ابراهیم نقل می‌کند و هم از سایر تفاسیر، این موارد بسیار فراوان و ماحسب قاعده خود، فقط به یک مورد که گویای نکاتی چند است می‌پردازیم.

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب (۷) می‌فرماید: «و ذکر علی بن ابراهیم بن هاشم فی کتاب التفسیر تفصیل هذه الطبقات الثمانية الاصناف، فقال: فسرهم العالم علیه السلام، فقال: الفقراء هم الذين لا يسألون، لقول الله عزوجل فی سورة البقرة... «للفقراء الذين احصروا فی سبیل الله لا يستطيعون ضرباً فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف تعرفهم بسیماهم لا یسألون الناس الحافاً». والمساکین هم اهل الدیانات\* قد دخل فیهم الرجال والنساء والصبيان. والعاملین علیها: هم السعاة والجباة فی اخذها و جمعها و حفظها حتی یؤدوها الی من یقسمها. والمؤلفة قلوبهم، قال: هم قوم وحدوا الله و خلعوا عباده من دون الله و لم تدخل المعرفة قلوبهم ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله فكان رسول الله صلی الله علیه و آله يتألفهم و یعلمهم و

یعرفهم کیمایعرفوا فجعل لهم نصیباً فی الصدقات لکی یعرفوا و یرغبوا. و فی الرقاب: قوم لزمتمهم کفارات فی قتل الخطأ و فی الظهار و فی الایمان و فی قتل الصيد فی الحرم و لیس عندهم ما یکفرون و هم مؤمنون فجعل الله لهم سهماً فی الصدقات لیکفر عنهم. والغارمین: قوم قد وقعت علیهم دیون انفقوها فی طاعة الله من غیر اسراف فیجب علی الامام ان یقضى عنهم و یفکهم مال الصدقات. و فی سبیل الله: قوم یخرجون فی الجهاد و لیس عندهم ما یتقوون به او قوم من المؤمنین لیس عندهم ما یحجون به او فی جمیع سبیل الخیر، فعلى الامام ان یعطیهم من مال الصدقات حتی یقووا علی الحج والجهاد. و ابن السبیل: ابناء الطريق، الذین یكونون فی الاسفار فی طاعة الله فیقطع علیهم و یذهب مالهم فعلى الامام ان یردهم الی اوطانهم من مال الصدقات».

این مطلب، در همین کتاب تفسیر قمی (۸) چنین آمده است: «ثم فسّر الله الصدقات لمن هی و علی من تجب فقال: «انما الصدقات...» فاخرج الله من الصدقات جمیع الناس الا هذه الثمانية الاصناف الذین سماهم الله و بین الصادق علیه السلام منهم، فقال: الفقراء: هم الذین لا یسألون و علیهم من عیالهم، والدلیل علی انهم هم الذین مونات لا یسألون قول الله فی سورة البقرة «للفقراء الذین...» والمساکین هم اهل الزمانه من العمیاء و العرجان و المجذومین، و جمیع الاصناف الزمنی الرجال و النساء و الصبیان. و العاملین علیها: هم السعاة و الجباة فی

در کتاب وسائل الشیعه شیخ حرعاملی پس از نقل روایت شیخ می فرماید: «ورواه علی بن ابراهیم فی تفسیره عن الصادق علیه السلام نحو ما نقله الشیخ»<sup>(۹)</sup>. این عبارت تأییدی است بر مطلب چهارم که در «علت اشتباه» گذشت.

۵- در موارد مقایسه تفسیر علی بن ابراهیم با دیگر متون، تعبیراتی را بکار می برد که بدون شک صراحت دارد که مؤلف کتاب خود علی بن ابراهیم نیست.

اینک بیان پارهای از آنها که صریح است: الف: سوره آل عمران (ج ۱/ص ۱۲۰): «وفی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله .... ورجع الی تفسیر علی بن ابراهیم، قال: وتراجع....».

ب: جز اول، صفحه ۲۷۱: «حد ثنا احمد بن محمد .... بعد از نقل عبارت ابی لجارود گوید: «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم، قوله ....».

همین تعبیر یا شبیه آن را در همین جزء، صفحات: ۲۷۲، ۲۷۹، ۲۸۶ (با این تعبیر: «رجع الحدیث الی علی بن ابراهیم...»)، در صفحات ۲۹۲، ۲۹۹، ۳۱۳ (با این تعبیر: «رجع الی روایه علی بن ابراهیم بن هاشم) در صفحات ۳۴۴، ۳۸۹.

ج: در جزء دوم، ص ۳۶۰ در آخر روایتی از علی بن ابراهیم: «فیه زیاده احرف لم تکن فی روایه علی بن ابراهیم، حد ثنا به محمد بن احمد بن ثابت، .... عن ابی بصیر، فی غزوة بنی النضیر، و زاد فیه: فقال رسول

اخذها و جمعها و حفظها حتی یردوها الی من یقسمها و المؤلفه قلوبهم: قوم و حدوا لله و لم تدخل المعرفة فی قلوبهم من ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله، فكان رسول الله صلی الله علیه و آله یتألفهم و یعلمهم کما یعرفوا فجعل الله لهم نصیباً فی الصدقات لکی یعرفوا و یرغبوا، و فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام، قال: المؤلفه قلوبهم: ابوسفیان بن حرب بن امیة و سهیل بن عمرو و هومن بنی عامر بن لوی و همام بن عمرو و اخوه و صفوان بن امیة بن خلف القرشی ثم الجشمی الجمحی، و الاقرع بن حابس، ثم عمرا حذینی حازم، و عیینة بن حصین الفزاری، و مالک بن عوف، و علقمة بن علاقه\* بلغنی ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یعطی الرجل منهم مائة من الابل و رعاتها و اکثر من ذلك و اقل. رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم، فی قوله: و فی الرقاب: قوم قد لزمهم کفارات فی قتل الخطأ و فی الظهار و قتل الصيد فی الحرم و فی الایمان و لیس عندهم ما یکفرون و هم مؤمنون، فجعل الله لهم منها سهماً فی الصدقات لیکفر عنهم. و الفارمین قوم قد وقعت علیهم دیون انفقوها فی طاعة الله من غیر اسراف، فوجب علی الامام ان یقضی ذلك عنهم و یفکهم من مال الصدقات. و فی سبیل الله: قوم یخرجون فی الجهاد و ابن السبیل: ابناء الطريق الذین یكونون فی الاسفار فی طاعة الله فیقطع علیهم و یذهب مالهم، فعلى الامام ان یردهم الی اوطانهم من مال الصدقات، و الصدقات تتجزی ثمانية اجزاء، فیعطی کل انسان من هذه الثمانية علی قدر ما یحتاجون الیه بلا اسراف و لاتقتیر، یقوم فی ذلك الامام، یعمل بما فیه الصلاح».

\* برای حفظ امانت، در عبارات منقوله هیچگونه دخل و تصرفی نکردیم ولی پارهای از اسماء در اینجا اشتباه آمده، که با مراجعه به کتب سیره و تفسیر - در ذیل آیه - نام صحیح آنها درج شده است.

الله صلی الله علیه و آله....»

د: در جزء دوم، ص ۳۳۹: «حد ثنا ابوالعباس، قال: حد ثنا محمد بن احمد، قال: حد ثنا ابراهیم بن هاشم، عن النوفلی، عن السکونی....» و معلوم است که علی بن ابراهیم به دو واسطه از پدر خود نقل نمی نماید. و در ص ۱۷۰ از جزء اول، از تفسیر علی بن ابراهیم، از پدرش از نوفلی نقل می نماید.

### توضیحات:

در این بخش به توضیح و تشریح اجزاء کتاب- در حد این گفتار- می پردازیم.

۱- تفسیر علی بن ابراهیم (متوفی بعد از ۳۰۷):

بخش اصلی کتاب را تشکیل می دهد. کتاب و مؤلف آن، هر دو مشهور، و بی نیاز از تمجید و توثیق هستند. مؤلف کتاب او را درک نکرده و بواسطه ای که تاکنون ناشناخته است\* از او نقل می نماید.

روش علی بن ابراهیم در این تفسیر، عمدتاً نقل روایت، چه مسند و یا مرسل است.

در بسیاری موارد نیز خود به شرح و تفسیر آیه، نقل حوادث تاریخی، و توضیح لغات، می پردازد.

### تفسیر ابوالجارود:

دومین قسمت عمده کتاب را تشکیل می دهد. مؤلف آن: ابوالجارود زید بن المنذر (متوفی ۱۵۰) و بعنوان رهبر یک فرقه زیدیه، بنام «جارودیه». چون کتاب او بصورت روایت از حضرت باقر علیه السلام است بعنوان «تفسیر الامام الباقر علیه السلام» نیز نام برده شده

است. (۱۰)

مؤلف کتاب، در چهار مورد سند خود را به این کتاب، بیان نموده است، و در بقیه موارد با عبارت «وفی روایة اسی الجارود» از آن یاد می کند. در جزء اول، صفحات: ۱۰۲، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۷۱، سند خود را به این طریق- با اندکی تغییر- نام می برد:

« حد ثنا احمد بن محمد الهمدانی، قال: حدیثی جعفر بن عبدالله قال: حد ثنا کثیر بن عیاش، عن زید بن المنذر ابی الجارود، عن ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام». همین طریق به عینه در فهرست شیخ و نجاشی آمده است.

### ۳- روایات متفرقه:

مراد از این عنوان روایاتی است که مؤلف شخصاً از مشایخ خود نقل می کند، و با عنوان: «حدثنا، اخبارنا...»، از آنها یاد می نماید.

البته در نسخه چاپی فعلی، بسیاری از اسانید را تصحیف، حذف<sup>۵</sup>، اشتباه فرا

\* مراد ناشناخته بودن شخص مذکور در مصادر فعلی رجالی است، در برخی روایات، علی بن حاتم قزوینی از این شخص با عنوان: ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم العلوی... نام برده است. (علل الشرائع: ج ۱/ ص ۳۰۴، باب ۲۴۷، العلة التي من اجلها نهي عن حثو التراب...)

برای نمونه، در جزء دوم، ص ۳۸۵: «حد ثنا جعفر بن احمد، قال: حد ثنا عبدالکریم بن عبدالرحیم، قال انی لاعرف...» در اینجا نیمی از سند حذف شده، به قرینه سایر موارد- و صحیح آن این است: «.... حد ثنا عبدالکریم بن عبدالرحیم، قال: حد ثنا محمد بن علی، عن محمد بن الفضیل، عن اسی، حمزه...».

این روایات به طرق مختلف و از مصادر گوناگون گرفته شده که تحقیق درباره هریک نیاز به شرح مفصل دارد.

۵- احمد بن زیاد: جزء دوم، صفحه ۳۵۷.

احتمالاً اشتباه است، و صحیح آن: حمید بن زیاد است.\*

۶- احمد بن محمد الشیانی: جزء دوم، صفحات: ۲۲۸، ۴۳۰.

در مورد اول، نسخه مشوش است.

۷- احمد بن علی: جزء دوم، صفحات: ۲۶۷، ۳۱۶، ۳۴۴.

۸- احمد بن محمد بن موسی: جزء دوم، صفحه ۳۸۸.

۹- جعفر بن احمد: جزء اول، صفحات: ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۷۹، ۳۸۳، جزء دوم،

صفحات: ۲۲، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۲۰۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۷۹، ۲۸۶، ۳۰۲، ۳۲۹،

۳۶۷، ۳۸۵، ۴۰۸، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۵۱.

در خلال این روایات، عمدتاً دوسند بیشتر تکرار می‌شود:

سند اول: جعفر بن احمد، عن عبدالکریم، بن عبدالرحیم عن محمد بن

علی، عن محمد بن الفضیل، عن ابی حمزة الثمالی، احتمال قوی می‌رود، این طریق

مؤلف به تفسیر ابی حمزه ثمالی (ثابت بن دینار) باشد.

سند دوم: جعفر بن احمد، عن عبیدالله

گرفته و ما اینک در فکر ضبط صحیح همه روایات موجود در تفسیر، و تصحیح و توضیح آنها نیستیم، لذا یکی دو مورد را بخاطر نیاز شدید به توضیحات متعرض می‌شویم، و هدف ما آشنائی اجمالی با مؤلف و شناخت مشایخ او می‌باشد، اسامی آنان را به ترتیب حروف تهجی می‌آوریم.

۱- ابوالعباس: جزء دوم، صفحات: ۳۲۲، ۳۳۹، ۳۹۵.

بعنوان: محمد بن جعفر الرزاز، خواهد آمد.

۲- ابوالقاسم: جزء دوم، صفحه ۲۹۴. احتمال اتحاد او با شخص آینده، نیاز به

مراجعه بیشتر دارد.

۳- ابوالقاسم الحسنی: جزء دوم، صفحات: ۳۲۴، ۳۵۷، ۴۱۰.

ایشان ظاهراً راوی تفسیر فرات بن ابراهیم الکوفی برای مؤلف باشد. البته در

ص ۳۵۷ نام فرات حذف شده، ولی روایت مذکور در تفسیر فرات موجود است. و

روایت ص ۴۱۰ در تفسیر فرات فعلی موجود نیست.

۴- احمد بن ادریس: از مشایخ معروف کلینی، که بیش از همه از او نقل نموده

است: جزء اول، صفحات: ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۵۳، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۴۱، ۳۵۸، ۳۷۷،

۳۸۱، و در جزء دوم، صفحات: ۲۲، ۵۲، ۶۵، ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۵۵، ۱۶۰،

۲۰۷، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۷، ۲۸۷، ۳۰۱، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۵، ۳۴۸،

۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۱،

۳۹۸، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۰.

\* مرحوم آقابزرگ در پاورقی خود بر کتاب تفسیر القمی، در الذریعه، احتمال داده است که ایشان، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی باشد، ولی باتوجه به شواهد موجود در کتاب، نظر ما اقرب الی الواقع است.



موجود به طلحه بن زید منتهی می‌شود، و با طرق اصحاب به کتاب طلحه مشابهت دارد.

۱۵- سعید بن محمد: جزء دوم، صفحات ۲۴۵، ۲۹۲، ۲۹۴، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۳۲، ۴۵۰.

قابل ذکر است که تمام این روایات به ابن عباس منتهی می‌شود، و در حقیقت جزئی از تفسیر ابن عباس است. تفسیر ابن عباس طرق متعدد دارد، (۱۱) و آنچه در کتاب فعلی است از طریق عطا، و یا طریق ضحاک بن مزاحم. (خصوص دو روایت اخیر، و روایت ص ۴۰۶) نقل شده است.

۱۶- علی بن جعفر: جز دوم، صفحه ۲۰۲.

۱۷- علی بن الحسین (احتمالاً: ابوالحسن علی بن الحسین السعدآبادی المفسر): جزء اول، صفحه ۱۴۰، جزء دوم، صفحات: ۱۰۱، ۲۰۴، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۷۱، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۱۳، ۴۲۷، ۴۵۰، ۴۵۱.

در تمام این موارد (بجز دو مورد مشکوک) از احمد بن محمد برقی نقل می‌نماید.

۱۸- محمد بن ابی‌عبدالله: جزء اول، صفحه ۳۸۸، جزء دوم، صفحات: ۵۹، ۲۵۳، ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۶۰، ابوالحسن محمد بن جعفر الاسد می (متوفی ۳۱۲) از مشایخ کلینی.

۱۹- محمد بن احمد: جزء دوم، صفحات ۱۱۷، ۱۹۳، ۲۲۳. بعضی موارد آن مشکوک است.

(ویا عبدالله) بن موسی، عن الحسن بن علی بن ابی حمزه، عن ابیه، عن ابی بصیر. احتمال قوی می‌رود، این طریق مؤلف به تفسیر علی بن ابی حمزه الباطنی معروف: و یا پسرش حسن بن علی، باشد. اگر این احتمالات - و همچنین احتمالات آیندم - صحیح باشد، بدین وسیله مقداری از میراثهای امامیه در قرنهای دوم و اوائل قرن سوم، بوسیله این کتاب به ما رسیده است. ۱۰- حبیب بن الحسن بن ابان الاجری: جزء دوم، صفحه ۳۴۱.

احتمالاً همان حبیب بن الحسن باشد، که کلینی در سه مورد از جلد هفتم کافی، از او حدیث نقل کرده است.

۱۱- الحسن بن علی: جزء اول، صفحات: ۲۲۱، ۳۳۵، ۳۴۴، ۳۵۵، جزء دوم، صفحات: ۳۴۶، ۳۵۲، ۳۹۳.

فرزند علی بن مهزیار معروف و از مشایخ ابن قولویه: و طبیعتاً بسیار بعید است مثل علی بن ابراهیم از او نقل کند.

۱۲- الحسین بن علی بن زکریا: جزء دوم صفحه ۱۵۴.

ظاهراً حسن بن علی بن زکریا عدوی (متوفی ۳۱۹) باشد.

۳- الحسین بن محمد: جزء اول، صفحات: ۱۶۰، ۱۹۹، ۳۲۰، جزء دوم، صفحات: ۱۴۸، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۹۷، ۲۰۶، ۲۵۶، ۳۰۱، ۳۷۷، ۳۹۶، ۴۱۷.

همان حسین بن محمد الاشعری، از مشایخ معروف کلینی است.

۱۴- حمید بن زیاد: جزء دوم، صفحات: ۱۰۳، ۱۷۰، ۱۹۳.

حمید بن زیاد نینوائی (متوفی ۳۱۰)، یا (۳۲۰) از مشایخ معروف کلینی، و روایات

ولی اگر مؤلف کتاب شخص دیگری (احتمالاً: علی بن حاتم قزوینی) باشد در این صورت ممکن است علی بن الحسین (مثلاً) شخص دیگری باشد.

تمام آنچه ذکر شد، به اضافه بعضی عبارات که احتمالاً از خود مؤلف باشد، وبه اضافه خطبه و مقدمه کتاب، که مقدمه آن شباهتی با عبارات رساله المحکم والمتشابه دارد. این رساله به سید مرتضی وبه نعمانی نسبت داده شده، ولی بعید نیست از آثار حسن بن علی بن ابی حمزه باشد.

### جمع‌بندی و خلاصه گفتار

۱- کتاب موجود، تألیف علی بن ابراهیم مشهور نیست، اگرچه مشتمل بر قسمتهای زیادی از تفسیر اوست.

۲- مرحوم صاحب‌الذریعه، نیز همین اعتقاد را دارد، ولی از طرف دیگر، جامع کتاب را همان ابوالفضل - که نام او یکبار در اول تفسیر آمده - می‌داند، و این اشخاص را که نام بردیم از مشایخ او بحساب می‌آورد. ولی به نظر ما مؤلف شخص دیگری است، و ابوالفضل مذکور، راوی تفسیر

۲۰- محمد بن احمد بن ثابت: جزء دوم، ۲۴۴، ۳۰۳، ۳۴۹، ۳۶۰، ۳۷۰، ۳۷۵، ۴۵۱.

۲۱- محمد بن جعفر (ابوالعباس محمد بن جعفر الرزاز متوفی ۳۱۶): جزء اول، صفحات: ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۳۵، ۳۳۹، جزء دوم، صفحات: ۵۰، ۶۸، ۷۴، ۷۸، ۹۹، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۹، ۳۵۱، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۹۱، ۴۰۹، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۴۱، ۴۵۱. بسیاری از روایات فوق، ظاهراً از کتاب علی بن حسان هاشمی، از چهره‌های سرشناس خط غلو باشد.

۲۲- محمد بن الحسن: جزء اول، ص ۱۸۲.

۲۳- محمد بن عبدالله: جزء دوم، صفحه ۳۴۴.

۲۴- محمد بن عبدالله الخمیری: جزء دوم، صفحات، ۲۵۵، ۳۰۹.

۲۵- محمد بن عمیر: \* جزء اول، صفحات: ۲۸۴، ۲۸۸.

۲۶- محمد بن القاسم بن عبید: جزء دوم، صفحات: ۳۰۸، ۴۲۴.

۲۷- محمد بن همام (البفدادی، متوفی ۳۳۲ یا ۳۳۶): جزء دوم، صفحات: ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۲۸۰، ۲۹۵، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰.

البته در موارد فوق، اشتباه و تحریف زیاد است، نیاز شدید به تحقیق دارد.

تذکر این نکته بسی ضروری است که تعیین اسماء فوق براساس ظاهر اسامی، و همچنین براساس تشخیص مرحوم آقا بزرگ در الذریعه آمده است.

\* از این محمد بن عمیر، شناخت فراوان نداریم، در پارهای از روایات، علی بن حاتم (ویا علی بن ابی سهل) قزوینی از او نقل می‌کند (ضیافه الاخوان، ص ۲۵۳ به نقل از علل الشرایع شیخ صدوق).

بد نیست اشاره کنیم که همین علی بن حاتم قزوینی (متوفی ۳۵۰) از چهره‌هایی است که احتمالاً مولف کتاب فعلی باشد. نام این شخص را بالخصوص بردیم تا واضح شود مؤلف، شخصیتی است که در این طبقه می‌باشد.

## یادداشتها:


- ۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۸.
- ۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹، و همچنین مصدر سابق.
- ۳- سعد السعود، ص ۸۷.
- ۴- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۲.
- ۵- سعد السعود، ص ۱۲۱.
- ۶- تفسیر القمی، ص ۱۴۰ (این اولین روایت را از علی بن الحسین نقل می‌نماید)
- ۷- تهذیب شیخ طوسی، ج ۴، ص ۴۹ و ۵۰.
- ۸- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۸ و ۲۹۹.
- ۹- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۴۶.
- ۱۰- رک: الفهرست لابن السندی، والفهرست للشیخ الطوسی، و سعد السعود، ص ۱۲۲.
- ۱۱- رک: الاتقان، ج ۲، ص ۱۸۸ و ۱۸۹، چاپ قدیم.

علی بن ابراهیم و طریق مؤلف به تفسیر مذکور است.

۳- عبارتی که در مقدمه آمده، از مؤلف است، نه از علی بن ابراهیم.

۴- هدف ما فقط نفی انتساب کتاب فعلی از علی بن ابراهیم است، تحقیق اسانید و متون کتاب نیاز فوق العاده شدید به مهارت فنی و وقت زیاد دارد.

۵- ارزیابی علمی خود تفسیر علی بن ابراهیم- که بیشترین قسمت کتاب را تشکیل می‌دهد- مبتنی بر شناخت واسطه، شناخت مؤلف، شناخت طریق انتشار و وصول کتاب به اصحاب است.



مجلس شورای اسلامی ایران  
مجلس شورای عالی  
مجلس شورای عالی  
مجلس شورای عالی

تألیفات کیهان  
منتشر کرده است

مجالس سبعة  
(دبیرت خطاب)

مولانا جلال الدین دمی

بیتجه و نهضات آذربایجان و مسلمانان